

## امیر بینوایان و مدیران نونواشهر

سخن از زیبایی یا زشتی یک حقیقت یا واقعیت نیست، سخن از ستایش یا نکوهش کرداری هم نیست، سخن از تفاهم در مورد شناخت یک پدیده است. ما همگی می‌توانیم با وجود داشتن دیدگاه‌های گوناگون در مورد درون‌مایه‌ی یک مفهوم تفاهم داشته باشیم. چه بسا کسانی که با یکدیگر هم پیمان هستند ولی آنها در مورد یگانه آرمان خود تفاهم نکرده‌اند. ما گاهی از یک واژه برداشت یکسانی نداریم و گاهی هم از واژه‌های گوناگونی یک مفهوم را برداشت می‌کنیم و این کژفهمی‌ها را آگاهی همگانی می‌پنداریم.

از آنجا که ما با هم تفاهم نمی‌کنیم نیاز داریم که سخنان یکدیگر را، که در موردی می‌شنویم، از راه پندارها و دستوره‌ای پیش‌نوشته‌ای گروه بندی می‌کنیم. یعنی ما کمتر می‌توانیم گفته‌ی کسی را بی‌واسطه شناسایی یا اندیشه‌ی خودمانرا بی‌واسطه بازگو کنیم. بیشتر کسان هر گفتاری را با معیارهایی که از بزرگان آموخته‌اند ارزیابی می‌کنند. معیارهای این بزرگان، که در درازای زمان کهنه و فرسوده شده‌اند، در ذهن این کسان با همان ساختار سخت پابرجا مانده‌اند.

بسان این که تو معنای هر واژه‌ای را که نمی‌دانی آن را در واژه‌نامه‌ات جستجو می‌کنی تا آن واژه را آن گونه به کار ببری که در واژه‌نامه‌ی تو فرموده شده است. بیشترین هم برای این که تو را شناسایی کنند باید نخست بدانند که تو به کدام گروه بستگی داری تا بتوانند گفتار تو را بر اساس دستورهایی که یاد گرفته‌اند ارزیابی کنند. البته این شناسایی برای تفاهم در مورد گفتار تو نیست بلکه برای شناخت گروهی است که شاید تو همراه با آن گروه باشی. زیرا این گونه کسان می‌توانند هر گفتاری را تنها در پیوند با گروهی، که نمره‌ی آن را می‌دانند، ارزیابی کنند. اگر تو خودت باشی و به گروهی وابسته نباشی پس گفتارت در دستگاه شناسایی این کسان نمی‌گنجد و آنها نمی‌دانند که آن گفتار را رد کنند یا بپذیرند.

برای روشن شدن مفهوم تفاهم به یک نمونه اشاره می‌کنم:

ما همگی، با هر دیدگاه و آرماتی که داریم، می‌دانیم که "دود سیگار برای تندرستی زیان بخش است". با وجودی که ممکن است هر یک از ما به گروه ویژه‌ای که با سیگار پیوند دارد بستگی داشته باشیم ولی همگی در مورد زیان‌بخش بودن آن تفاهم داریم. فروشندگان، خریداران، کشاورزان، کارخانه‌داران، کارگران، بیمارستان‌ها، داروسازها، پزشکان، بیماران، بازرگانان و سرمایه‌دارانی که از سیگار بهره می‌گیرند همگی در مورد زیان بخش بودن دود سیگار تفاهم دارند.

این تفاهم به معنای هماندیشی در برانداختن دود سیگار نیست. زمانی که قانونی ساخته شود، که در پی‌آیند آن روند این گروه‌ها را دگرگون سازد، تلاش این گروه‌ها برای نگهداری در آمد خود آغاز می‌شود. اجرای قانون، که آزادی کسانی را مرزبندی می‌کند، نیاز به زور دارد. در زیر فشار قانون از آزادی برخی کاسته و گاهی بر تبهکاری در کردار برخی افزوده می‌شود. البته، در این داستان ویژه، ممکن است که کشاورزان و کارخانه‌داران تنباکو آگاهانه هماندیشی کنند و گیاهانی به جای تنباکو بکارند که، در کارخانه‌ها به جای سیگار، از آنها ماده‌ای برای سوخت خودروها تولید بشود. در اینجا دیگر تولید کنندگان بنزین، که با زیان‌بخش بودن سیگار تفاهم دارند، به مبارزه بر ضد تولید این ماده‌ی سوخت برمی‌خیزند.

ما نیازی نداریم که در هر موردی هماندیش باشیم ولی دستکم می‌توانیم برای درک مفهوم پدیده‌های اجتماعی تفاهم داشته باشیم تا آگاهانه بدانیم که چرا با یکدیگر همیار یا بر یکدیگر هستیم.

برای نمونه، اگر تو از کسانی بپرسی: که مفهوم پدیده‌ی آزادی چیست؟ بیشترین آنها تعریفی را برایت بازگو می‌کنند که آن تعریف را از گفتار یک بزرگوار در کتابی خوانده‌اند. آنها پافشاری دارند که تو هم باید این تعریف را، که سخت

و سفت فرموله بندی شده است، پذیری.

این کسان حقانیت خود را از این برداشت می‌کنند که سدهزار کس آن تعریف را پذیرفته‌اند پس تو هم باید آن تعریف را در خود فرو کنی یا اینکه تو در برابر سدهزار کس تنها خواهی ماند. با وجودی که آن سدهزار کس در مفهوم آزادی تفاهم نکرده‌اند ولی آنها خود را اکثریت می‌پندارند. آنها برآنند تعریفی را، که از اندیشه‌ی آنها برنخاسته است، بر تو تحمیل و آزادی تو را در این مورد سرکوب کنند. از آنجا که این کسان هر مفهومی را تنها از کتابی برداشت می‌کنند پس در ذهن آنها اندیشیدن بدون پیروی از کتابی آزاد نیست.

از مفهوم آزادی در اندیشه می‌توان چنین برداشت کرد که آن سدهزارکس هیچ شماری نیستند چون آنها از خود چیزی نگفته‌اند بلکه گفته‌ی یک بزرگواری را بازگو کرده‌اند که شاید هم آن گفته تا به امروز کهنه و شکسته شده باشد. ولی تو اکثریت هستی زیرا تو از بینش خودت آزادانه "آزادی" را تعریف می‌کنی و یک کس در برابر هیچکس اکثریت است. تعریف آزادی زمانی درست می‌بود که هر یک تعریفی را از اندیشه‌ی خودش بیان می‌کرد. یعنی اگر این کسان در مورد مفهوم آزادی تفاهم می‌داشتند، در پاسخ این پرسش، سدهزار تعریف از آن کسان و یک تعریف از تو برای پدیده‌ی آزادی گفته می‌شد.

بدیهی است که ریزه‌هایی از گفتار آن بزرگواری هم با این سدهزار و یک تعریف آمیخته بود ولی مفهوم آزادی از درون هر یک بدون پیروی از پیش‌نویسی برمی‌خاست. پرسش برای تفاهم در مفهوم آزادی این است: آیا می‌توان پیروانی را، که به دستور دیگری رانده می‌شوند، رهروانی آزاد دانست؟

کسانی که پیروی از مذهبی، ایدئولوژی، پیشوایی یا کتابی می‌کنند آنها آزادی خود را به آن پدیده‌ای می‌سپارند که در بینش آنها حکمفرماست. این کسان آزادی را در آزاد بودن از رنج اندیشیدن، از رنج شناختن و از رنج جستجو کردن می‌پندارند. آنها مفهوم آزادی و مفهوم آسوده از دانستن را یکسان می‌شمارند.

اگر روشنفکران خوداندیش باشند بدیهی است که اندیشه‌های گوناگونی آشکار می‌شوند و آزادی این کسان را، که آسوده از اندیشیدن هستند، آشفته می‌کند. این است که پیروان خواهان آزادی برای یک عقیده هستند و آرامش خود را در نابود کردن اندیشه‌های نو می‌دانند. کسی که عقیده‌ی خود را حقیقت می‌داند، به آرامش و آسایش رسیده است و نیازی به جویندگی ندارد. از این روی پیروان هر عقیده با آزادی عقیده‌های دیگر در ستیز هستند. زیرا می‌ترسند حقیقتی که آنها به آن ایمان دارند در کاوش‌های اندیشه‌ها به حقیقت‌های دیگری دگرگون شود.

با این وجود همگان تفاهم دارند که، در یک سامان اجتماعی، آزادی‌های انسان به مرزبندی نیاز دارند. جدال مردمان بر ایجاد مرزبندی نیست بلکه پیکار بر سر گذار و پهنه‌ی این مرزهاست. مردمان آزاده توانسته‌اند بر بنیاد این تفاهم گذار و پهنه‌ی آزادی اجتماعی را در سامان دموکراسی نشانه گذاری کنند.

بنیاد دموکراسی هم بر پایه‌ی است که بیشترین اقلیت‌ها، در هنگامی که آنها آزادی ندارند، از آن سخن می‌گویند ولی کمترین مردم با درون‌مایه‌ی دموکراسی تفاهم کرده‌اند. اندیشه‌ی دموکراسی بر این زمینه روییده است که هر انسانی می‌تواند سود و زیان خود را شناسایی کند. این است که هر کس در اجتماع می‌تواند با رای خود راستا و روندی را که او برای اجتماعی سودبخش می‌داند برگزیند. پنداری که از اندیشه‌ی دموکراسی برآمده این است که انبوه مردمان در هم‌پرسی از بیشترین آگاهی برخوردارند پس همیشه آنها با آرای خود بهترین گزینه را برای سامان جامعه شناسایی خواهند کرد.

چون مفهوم روشنی از دموکراسی به تفاهم نرسیده است این است که امیران مذهبی هم برای سرکوب کردن آزادیخواهان از راه "دموکراسی" وارد می‌شوند و به شیوه‌ی "دموکراسی" یعنی با شمارش پیروان خود ریشه‌ی

آزادی را می‌سوزانند. البته این آزادیخواهان هستند که در مورد درون‌مایه‌ی "دموکراسی" تفاهم ندارند و گرنه امیران و پیروان در مورد درون‌مایه‌ی عقیده‌ی خود تفاهم دارند. آنها هیچگاه عقیده‌ی خود را فدای واژه‌ای نمی‌کنند ولی مفهوم "دموکراسی" یا مفهوم هر پدیده‌ی دیگری را در راه عقیده‌ی خود قربانی می‌کنند.

بهتر است که در داستانی تفاوت دموکراسی و برده‌پروری را در پوشش دموکراسی روشن کنم تا شاید در مورد شناخت این تفاوت به تفاهم برسیم.

شهرهایی در پندار: مردم "نونواشهر"، که آسایش خود را از راه دوندگی فراهم می‌کنند، دویدن، تندى و چالاکی را ارجمند می‌دانند. آنها براین باورند که هر انسانی توان دویدن دارد. این شهروندان در آزمونی، که همه‌ی آنها می‌توانند از راه دویدن توانایی خود را نشان دهند، تندترین شهروندان را برای مدیریت در سامان شهرآرایی برمی‌گمارند.

مردم "بینواشهر"، که نظام شهر را در اطاعت از امیران تجربه کرده‌اند، برده‌پروران را ستایش می‌کنند. در عقیده‌ی آنها چنین آمده است که انسان واقعیت را نمی‌بیند و بدون عصا یا عصاکش توان راه رفتن ندارد. از این روی چشمان بینوایان در هنگام راه رفتن بسته است که آنها در صراط مستقیم بمانند و از گزند معرفت دور باشند. این مردم نمی‌توانند، شاید هم نیازی ندارند، که کسی را به فرمانروایی بگمارند. چون به کردار برده‌پروران امیران آنها هستند. ولی این امیران مجبور می‌شوند که به تقلید از "نونواشهر" در آزمون دویدن به حکومت شهر برسند. پس برای این آزمون امیران در گاری‌هایی می‌نشینند که بخشی از مردم به آن گاری‌ها بسته شده‌اند. امیران مردم را با تازیانه به هرسویی که خود نیاز دارند می‌رانند. در "بینواشهر" دونده کسی است که به گاری بسته شود، کسی امیر می‌شود که در احکام گاری‌رانی فقیه باشد، فقیه کسی است که به تاریخ بودن انسان ایمان داشته باشد. در این نمایش هم امیر بینوایان در آزمون دویدن به حکمرانی می‌رسد. ولی بنیاد آزمونی که در "نونواشهر" برگزار می‌شود با مانند آن آزمون که در "بینواشهر" به نمایش گذارده می‌شود تفاوت دارد.

بنیاد انتخابات در "نونواشهر" بر این است که هرکس می‌تواند با پاها و نیروی خودش بدود. ولی در احکام حکمرانان "بینواشهر" انسان تاریک است و برای دویدن ناتوان حتا اجازه ندارد که بدون عصاکش راه برود. گاری‌ران فقیه هم خودش نمی‌دود. در "بینواشهر" شهروندانی که آزادند و چشم بینا دارند یا کسانی که به گاری بسته نشده‌اند از این آزمون بیرون هستند.

آرمان این گزارش بررسی کردن زیبایی یا زشتی‌ی این آزمون‌ها نیست بلکه رسیدن به تفاهم در مورد اساس انتخابات مدیران نونوا از راه دویدن است. یعنی شناختن تفاوت اندیشه‌ی نونوایان و بینوایان که، در "نونواشهر" هر شهروندی خودش می‌دود، مدیران از همان شهروندان نونوا هستند ولی در "بینواشهر" مردم گاری را به امر گاری‌ران فقیه می‌کشند و امیر تافته‌ای از مردم جدا بافته است. شمار دونده‌ها در "نونواشهر" ارزش برتر بودن مدیران را نشان می‌دهد ولی شمار دونده‌ها در "بینواشهر" نیروی گاری‌کشان را نمایان می‌سازد.

البته شمار مردمی که به عقیده‌ای ایمان دارند برای سنجیدن نیروی جهاد، زور حکمرانان، بازدهی کار، میزان تولید و پرداخت مالیات بسیار پراهمیت است ولی، در جامعه‌ی دموکراسی، آرای این گونه کسان برای پیدا کردن اکثریت و اقلیت ارزش شمردن ندارند. در سامان دموکراسی رای آن کس یک شمار است که او با دانش خودش پدیده‌ای را، که او برمی‌گزیند، شناسایی کند.

انبوه مردمی که به پیروی از عقیده‌ای، ایدئولوژی، رهبری، پیشوایی حتا کتابی پدیده‌ای را انتخاب می‌کنند نشان نیکی یا درستی آن پدیده نیست. چنین انبوهی از خودبیگانگی و ناآگاهی آن اکثریت را نشان می‌دهند نه حقانیت آنها را. شمار پیروان برای انتخاب "راه" به کار برده نمی‌شود زیرا رهبر، پیروان را، رهنمون است.

بانویی که در بازار گوهرفروشان برای آرایش انگشترش سنگی را، که شاید هم سیاه باشد، انتخاب می‌کند او خواهان آن سنگ است. ولی میلیون‌ها مسلمان که در مکه به دور حجرالاسود می‌گردند آنها خواهان آن سنگ نیستند. تفاوت کردار آنها در مفهوم انتخاب کردن است. سخن از سودبخش بودن یا بیهوده بودن کرداری نیست بلکه سخن از این است که هیچ مسلمانی حجرالاسود(سنگ سیاه) را انتخاب نکرده است.

ما بیشتر از واژه‌ها بسان ابزاری سود می‌بریم و با درون‌مایه‌ی آنها کاری نداریم و این ناآگاهی سده‌هاست که ما را بیچاره کرده است. سال ۵۷، زمانی که خلافت ولایت فقیه می‌خواست خود را حکومت اسلامی بنامد برخی از روشنفکران نگران آزادی شدند. آنگاه که "شورای خلافت" کلمه‌ی حکومت با واژه‌ی جمهوری جایگزین کرد این روشنفکران شادمان گشته و خود را پیروز پنداشتند. اگر این روشنفکران درون‌مایه‌ی "جمهوری" را می‌شناختند، یعنی در تعریف پدیده‌ی "جمهوری" تفاهم کرده بودند، هرگز خلافت فقیه را بجای جمهوری نمی‌پذیرفتند.

برای نمونه: روشنفکران با هر دیدگاهی (مشروطه خواه، کومونیست، اسلامی، یا آزادگان) می‌توانند در مفهوم درون‌مایه‌ی "جمهوری" تفاهم کنند و نیازی نیست که آنها جمهوری خواه باشند. یعنی هرکس، که خواهان این سامان یا بیزار از این سامان است، می‌تواند آگاهانه دوستدار یا آگاهانه دشمن درون مایه‌ی این سامان باشد.

از شور بختی هنوز هم "اتحاد جمهوری خواهان ایران"، که در همیاری و همگامی بر ضد خلافت فقیه با هم توافق دارند و مبارزه می‌کنند آنها در مورد درون‌مایه‌ی "جمهوری" با هم تفاهم نکرده‌اند. هنوز هر بخشی از آنها با آویزان کردن پسوندی کشتار جمهوری و ویژه‌ای را می‌نگارند. هنوز نمی‌خواهند بدانند که احکام اسلام از سوی الله بر مردمان فرود آمده‌اند. این احکام به مردم امر می‌کنند که آنها چه باید و چه نباید بکنند.

در هر گونه اسلامی، که ساخته شده یا ساخته بشود، الله عالم است او هیچگاه چیزی را از مردم نمی‌پرسد. شیوه‌ی مردمسالاری درست بر ضد حکومت الله است در این سامان از همه‌ی مردم می‌پرسند که چه باید و چه نباید بکنند. آیا تفاهم در مورد مفهوم یک سامان کشوری، برای کسانی که خواهان آن سامان هستند، تا آن اندازه دشوار است که از شناختن درون‌مایه‌ی آن پرهیز می‌کنند؟

شاید از دیدگاه برخی خلافت فقیه بهترین نوع حکومت در جهان باشد ولی نه این حکومت و نه هر حکومت اسلامی چه راستین و حتی دروغین آن نمی‌تواند مفهوم "جمهوری" را داشته باشند. این مهم نیست که چه احکامی در اسلام هست یا نیست، آنها خوب یا بد هستند، مهم این است که الله این احکام را بر رسولش نازل کرده است تا مردم از آنها اطاعت کنند نه اینکه مردم آنها را ارزشیابی کنند. مفهوم "مردم سالاری" بر ضد حکومت الله است چه راستین باشد و چه دروغین.

آزادخواهانی که امروز بدون تفاهم در مورد درون‌مایه‌ی پدیده‌های اجتماعی راه را برای حکومتی مشروع هموار می‌کنند، اگر فردا به جایگاه پیروزی برسند، آنها نخستین کسانی خواهند بود که به بند کشیده می‌شوند. چون شرع حکم است نه آزادی و هر آزادیخواه، حتی اگر او خوشباور و فریب‌خورده هم باشد، باز هم آزادیخواه است.

البته آزادیخواهان آنارشویست نیستند بلکه خواهان مرزبندی آزادی در سامان کشورآرایی هستند. آنها بر این باورند که اکثریت مردم حقانیت دارند که آزادانه آزادی را مرزبندی کنند. در این جا آزادیخواهان باید دستکم در مفهوم "آزادبودن" یک انسان تفاهم داشته باشند.

کسانی که به پیروی از مذهبی، عقیده‌ای، ایدئولوژی و پیشوایی به قانون گذاری گمارده شوند آنها ابزار آن پدیده‌ای هستند که از آن پیروی می‌کنند. شاید آنها نیرومند، توانا، همگام و همزبان باشند ولی آنها آگاه و آزاد نیستند و اکثریت آنها در انبوه مردم آزاده شمرده نمی‌شوند.

درست است که آزادیخواهان برای رسیدن به آزادی مبارزه می‌کنند ولی هرکس که مبارزه کرد آزادیخواه نیست. نمونه‌های بسیار از پیروانی که بر ضد آزادی مبارزه کرده‌اند وجود دارند و نیازی نیست که به یک یک آنها اشاره شود ولی یکی از این نمونه‌ها مجاهدین گوناگون افغانستان هستند که به پشتیبانی کشورهای غربی بر ضد نیروی شوروی در افغانستان سازمان یافته بوده‌اند.

تاریخ نشان می‌دهد که در هیچ زمانی افغانستان کشوری آزاد و مستقل نبوده است که شوروی آن آزادی و استقلال را گرفته باشد. شوروی سروری بر حکومت را از بیگانان دیگر ربوده بود. کشورهای غرب مجاهدین اسلامی را "رزمندگان آزادی بخش افغانستان" می‌نامیده‌اند ولی این مجاهدین خود را عبد الله می‌دانستند. آنها برای حکومت الله جهاد می‌کرده‌اند نه برای آزادی در افغانستان.

مجاهدین در سراسر تاریخ اسلام تنها برای اسلام و بر ضد کافران جنگیده‌اند. شاید اکنون مردم افغانستان در سایه‌ی الله به سعادت رسیده باشند ولی عبادالله هیچگاه به آزادی نمی‌رسند. چون آنها حتی از آزادی دیگران هم رنج می‌برند و می‌ترسند که مردم از وسوسه‌ی آزادی گمراه بشوند.

اینکه هر قانونی آزادی را از گروهی می‌گیرد نشان آن نیست که هر گروه رزمنده‌ای آزادیخواه است. آزادیخواهان برای سامان آزادی از پیشرفت و گسترش عقیده‌های برده‌پرور قانون می‌سازند. دموکراسی، آزادی را از ستمکاران و خودکامگان می‌گیرد. یعنی قوانین آزادی، آزادی کسانی را مرزبندی می‌کند که آنها آزادی دیگران را سرکوب می‌کنند. بدیهی است اگر دشمنان آزادی در اقلیت باشند آنها برای رسیدن به قدرت بر ضد اکثریت به مبارزه برمی‌خیزند تا آزادی از اکثریت بگیرند.

در درازای تاریخ اسلام، که پیوسته مسلمانان در جنگ و جهاد بوده‌اند، هیچگاه دیده نشده است: کسی که به اسلام ایمان داشته است او برای آزادی مبارزه کند و در هیچ جای جهان هم دیده نمی‌شود که مسلمانان به آزادی رسیده‌اند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: [MarduAnahid@yahoo.de](mailto:MarduAnahid@yahoo.de)

درفش کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>